

پیش‌خوران

گذری بر «نگاهی اجمالی به بیانات امام‌خامنه‌ای در باره تمدن اسلامی»

صیورت اندیشه‌ جهانی به سوی رویکرد اسلامی

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان آن آمده است، «نگاهی اجمالی به بیانات امام تمدن‌های در باره تمدن اسلامی» می‌افکند. این پژوهش

ازسوی محمدحسین علیچان‌زاده انجام شده و دفتر نشر معارف، آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تازنمای ناشر در باب مضمون و محتوای این تحقیق، نکات بی‌آمده را از نظر دور نداشته است: «کتاب تمدن اسلامی که نگاهی است اجمالی به بیانات مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله العظمی‌ خامنه‌ای درباره تمدن اسلامی با گردآوری محمدحسین علیچان‌زاده و به همت نشر معارف چاپ و عرضه شد. مطالبات مکرر رهبر معظم انقلاب اسلامی از جریان‌ها، همانند نخیکان حوزه و دانشگاه و اقشار مختلف و به ویژه نهادهای حکومتی و این‌زمینه و جریان‌سازی و گفت‌مان‌سازی برای بی‌ریزی مفاهیم بنیادین نظام‌سازی و ارائه الگوی کاربردی در ساخت تمدن اسلامی ازسوی اندیشمندان و محققان جامعه، شاهدی بر اهمیت این مقوله است. تحولات عالم نشان دهنده این اتفاق عظیم است که نظم نوین جهانی، به سمت اسلامیت و غلبه نظام حق بر باطل در حال سیورت و دگرگونی است و تکرارها و کلیشه‌های گذشته را برنمی‌تابد. مکاتبی نظیر مارکسیسم و لیبرالیسم با چالش‌های روز به روز، در حال نابودی و فرورفتن در گرداب و منجلاب خود کرده خویشند و بحران‌های گسترده در جوامعی که در روزگاری به این‌ ایده‌ها تن داده‌اند، شاهدی بر این مدعاست. پاسخ درست به نیازهای بشر تشنه امروز و شناساندن حیات طویه اسلامی که غایت تمدن اسلامی است، وظیفه خطیر هر مسلمان متفکر و متعهد است و



▲ شهریور ۱۳۹۶: نیویورک سخنرانی در جمع خبرنگاران

باید در صدر مفاهیم مورد توجه آنان باشد. در این کتاب تلاش شده است تا به چرایی و عوامل سازنده در مفهوم تمدن نوین اسلامی از خلال بیانات مقام معظم رهبری پرداخته شده و چارچوبی منقح در این‌باره ارائه شود. این امر، ضرورتی انکار‌ناپذیر برای دنیای اسلام و حتی جهان امروز است...» در بخشی از «نگاهی اجمالی به بیانات امام‌خامنه‌ای در باره تمدن اسلامی»، چنین می‌خوانیم: «در لابه‌لای این منجلاب ضعف و ذلتی که در میان ملت‌ها و بلکه دولت‌ها مشاهده می‌شود و تقریباً همه در آن غرق‌اند یا به آن آوده هستند، اقرار روشن و تابانی روزبه‌روز بیشتر طلوع می‌کند و خودش را بیشتر نشان می‌دهد و آن افق اسلام و ملت‌های اسلامی است. این از شگفتی‌های تاریخی است که درست در همان زمانی که قدرت‌های ضداسلامی نیرو می‌گیرند و ملت‌های ضعیف‌ضعیف‌تر می‌شوند، بر خلاف قواعد ظاهری، ملت‌های مسلمان که غالباً با عموماً در جناح ملت‌های ضعیف عالم قرار دارند، روزبه‌روز احساس شخصیت و هویت بیشتری می‌کنند و رو به احیا و بازسازی خویش می‌روند. نهضت اسلامی در دنیا، یک امر جدی و ملموس است. احساس هویت اسلامی در میان ملت‌های مسلمان بلکه در میان جمعیت‌های مسلمان (یعنی در آنجایی که مسلمین یک ملت محسوب نمی‌شوند، بلکه یک جمعیت در اقلیت هستند) یک امر واضح و غیرقابل انکار است. گویی تمام عوامل دست به دست هم داده است، تا ایمان اسلامی و احساس مسلمانی را در باطن مسلمین عالم قوی کند و آن را به عمل و منش و تحرک بیرونی و ظاهری تبدیل نماید. این علائم نویددهنده اتفاقی میمون و مبارک است، که ما در اکنون و آینده شاهد رخ دادن آن خواهیم بود و قطعاً معادلات امروز را بر هم خواهد زد...»

■ **سمانه صادقی**

در واپسین مقال از مجموعه باز خوانی تاریخیه مبارزات شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای – که به دوره حضور آن بزرگ در تبعیدگاه ایرانشهر و جیرفت مرتبط می‌شد– خواندیم که ایشان از نامه‌ای روشنگر سخن می‌گوید که خطاب به شهید محراب آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی یزدی نگاشته است. وی در آن رقیمه، در واقع روحانیون انقلابی سراسر کشور را مخاطب قرار داده و مسئولیت تاریخی ایشان را به آنان یادآور شده‌است. در مقال بی‌آمده، این نوشتار تاریخی – که از اسناد خواندنی انقلاب اسلامی قلمداد می‌شود– به عنوان یکی از ضمائم مهم این خاطرات، مورد خوانش تحلیلی قرار گرفته است. امید آن‌که تاریخ پژوهان نهضت اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **مروری بر ماجرای نگارش «نامه روشنگر»**، به بیان رهبر شهید

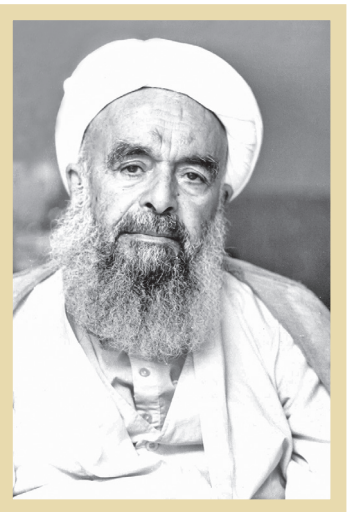
شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای از دیرباز به شکل دوداور با عالم مجاهد، مدبری و مدیر، شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی یزدی آشنایی داشت. با این همه پس از تبعید ایشان به منطقه ایرانشهر و دیدار و سرکشی شهید صدوقی به تبعیدیان، این ارتباط بی‌صمیمی و مستحکم شد. اندکی پس از دیدار آن دو بزرگ در تبعیدگاه، آیت‌الله صدوقی از آیت‌الله خامنه‌ای خواست که طی نامه‌ای به شرح شرایط جاری کشور بپردازد. تبعیدی مجاهد ایرانشهر، این فرصت را برای آشناسازی هرچه بیشتر روحانیان و سایر افسکار با رویدادهای جامعه مغتنم شمرد و طی نامه‌ای تاریخی، به بازنمایی اوضاع ایران پرداخت. این نوشتار تکثیر، در گستره‌ای وسیع منتشر و البته پس آگاهی بخش و روشنگر افتاد. رهبر شهید انقلاب اسلامی در باب بسترهای نگارش این مراسم‌له به نکات ذیل اشارت برده است:

«در گیرودار آن رخدادها، آقای صدوقی از یزد به نامه کوتاهی نوشت و خواست تا درباره جریان‌های که در کشور می‌گذر، برای او مطالبی را بنویسم و بغیرستم. فرصت را مناسب دیدم تا از طریق آقای صدوقی، روحانیون کشور را مورد خطاب قرار دهم؛ با آنها حرف بزنم و تحلیل عمیقی از آنچه در جریان است و مواضع و تدابیری که باید اتخاذ کنند، در اختیارشان قرار دهم زیرا روحانیون عملاً وارد میدان رهبری مردم شده بودند و این نیازمند یختگی، عمق تأمل در حوادث، ترسیم آینده و هشیاری در قبال توطئه‌ها بود. چنین ویژگی‌هایی در علمایی که در غیر از حوزه‌های قم و مشهد یا در جای دیگری جز تهران بودند، به ندرت یافت می‌شد زیرا بیشتر آنها قبلاً وارد مقوله رهبری و قیای سیاسی، آن هم در این وسعت نشده بودند. نامه‌ای در دو صفحه بزرگ، برای آقای صدوقی نوشتستم و در آن نظرم را درباره وقایع جاری از بعد سیاسی و دینی بیان کردم. ایشان مجدداً طی نامه‌ای از من سپاسگزاری کرد و خواستار اطلاعات بیشتری شد. لذا هشت صفحه بزرگ راجع به مسئولیت علما در قبال انقلاب اسلامی و رویارویی با توطئه‌های دشمنان برای ایشان نوشتم که این متن به شکل جزوه و بدون نام منتشر و در مشهد، یزد و جاهای دیگر توزیع شد. وقتی اثرات مثبت و پراهمیت اینگونه نوشته‌ها را در تبیین و ترویج موضع رهبران در قبال رخدادها دیدم، به نوشتن

ادامه دادم؛ از جمله اینکه با استفاده از فرصت وقوع حوادث بزرگ شیراز، یک نامه چهار، پنج صفحه‌ای به آیت الله دستغیب نوشتم و در آن ایشان و همه علمای شیراز را مورد خطاب قرار دادم. ای نامه‌ای هم از جیرفت، به آقای شریعتمداری نوشتم. نوشتن نامه به آقای شریعتمداری، انتشار اظهارات او در روزنامه‌ها بود که کسانی را تندرزه خوانده بود... عبارت تندرزه‌ها، خطرناک و حساس بود زیرا اگر بر سر زبان‌ها می‌افتاد، همه کسانی که در مسیر انقلاب و پیرو خط امام خمینی (اعلی الله مقامه) بودند، تندررو به‌شمار می‌امند و محکوم به تندروی می‌شدند؛ لذا نامه‌ای به او نوشتم و او را از عواقب بیان چنین اظهاراتی بر حذر داشتم. به او گفتم: چنین سخنی به رژیم بهانه می‌دهد تا به کشتار توده‌های مردم انقلابی به عنوان مبارزه با تندروی دست بزند و بار گناه این کار، بر دوش شما خواهد بود...»

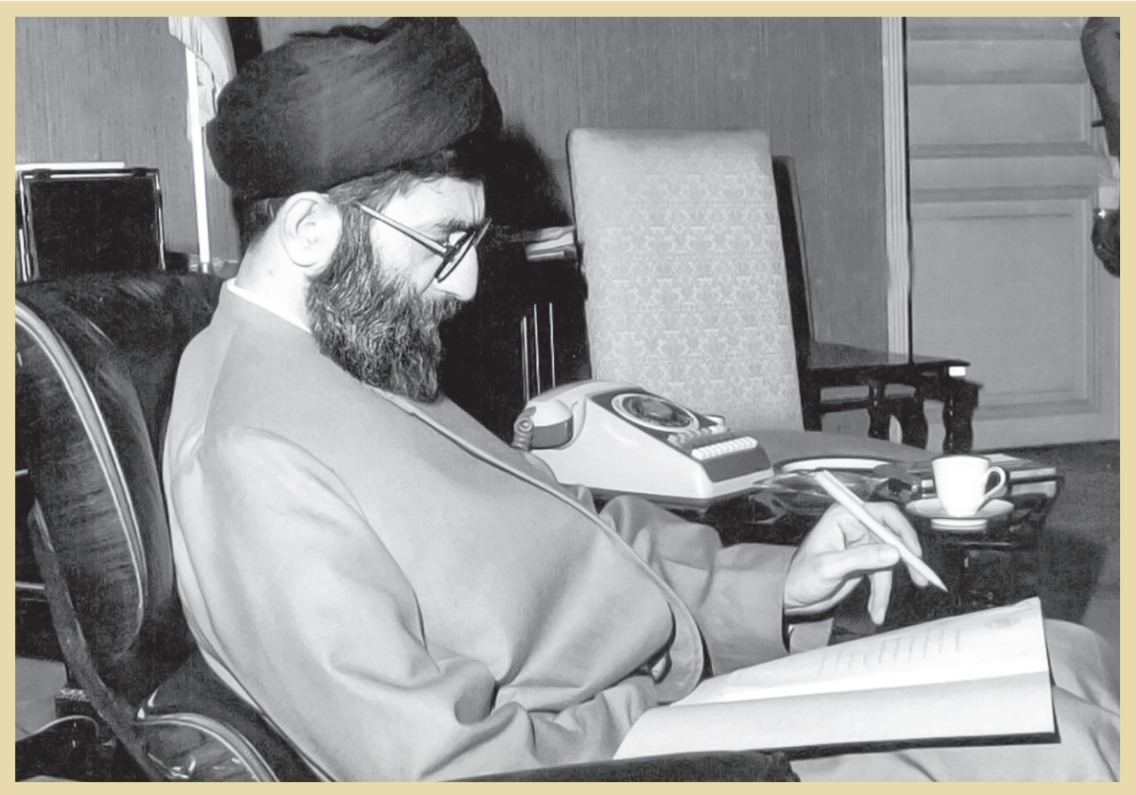
■ **تسلیمیت به مردم یزد، به دلیل کشتار در چهارم شهدای تبریز**

شهید آیت‌الله صدوقی در آستانه فرارسیدن چهارمین روز از شهادت مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، مردم را به مجلس بزرگداشتی برای آنان در شهر یزد دعوت نمود. این رویداد، نهایتاً به تظاهرات خیابانی و درگیری پلیس با مردم انجامید و در خلال خویش،



▲ شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی یزدی

پس از تبعید آیت‌الله خامنه‌ای به ایرانشهر و دیدار آیت‌الله صدوقی با وی، ارتباط آن دو بی‌صمیمی شد. اندکی پس از آن دیدار، شهید محراب از تبعیدی ایرانشهر خواست تا طی نامه‌ای، به شرح یج شرایط کشور بپردازد. مخاطب این فرصت را برای آشناسازی هر چه بیشتر روحانیان و سایر افسکار با رویدادهای جامعه مغتنم شمرد و طی مراسله‌ای تاریخی، به بازنمایی اوضاع ایران پرداخت. این نوشتار تکثیر، منتشرش و پس روشنگر افتاد



نامه تاریخی رهبر شهید به آیت‌الله محمد صدوقی، سندی ماندگار در تاریخ انقلاب اسلامی

ایران فریاد خشم آلودش را به گوش‌های شنوادر جهان رسانده‌است

د

موجب شهادت تنی چند از تظاه‌کنندگان شد. آیت‌الله خامنه‌ای نامه تاریخی خویش را با تسلیمت این رویداد به مخاطب و مردم آن خطله آغاز نمود:

«بسمه تعالی

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد صدوقی یزدی (دامت برکاته) با نهایت تأسف اطلاق یافتیم که شدت و خشونت پلیس و مردم ناشناس، کسانی که خود را در خدمت شهر دیگر، عمیق‌تر و خونین‌تر نموده است. جای آن رژیم بهانه می‌دهد تا به کشتار توده‌های مردم انقلابی به عنوان مبارزه با تندروی دست بزند و بار گناه این کار، بر دوش شما خواهد بود...»

■ **اوضاع عمومی ایران در آستانه اوج‌گیری انقلاب اسلامی**

دومین فصل از نامه شهید خامنه‌ای به شهید صدوقی، به شفاف‌سازی اوضاع کشور در آغاز سال ۱۳۵۷ و ارائه گزارش‌شی دقیق از آن معطوف است. این بخش از آن روی که پیش از وقایع تاریخ ساز آن سال و به صورت یک تحلیل و پیش‌بینی اظهار شده، از اهمیت به سزا برخوردار است. از سوی دیگر این قسمت برای تاریخنگاران انقلاب اسلامی نیز که در صد ارائه تصویری واقع‌بینانه از شرایط ایران در آستانه بالاگرفتن اعتراضات عمومی هستند، مفید تواند بود:

«بر خاطر مبارک پوشیده نیست که حوادث مزبور، که به طور پیوسته در فاصله‌های ۴۰ روز در پی یکدیگر انتقال افتاده و کم‌کم به همه جای کشور و در ابعادی گسترده کشیده شده است، دو موضوع اساسی را آشکار می‌سازد و از دو تصمیم قاطع برده بر می‌دارد: نخستین موضوع ناراضی دستگاه حکومت ایران از خودآگاهی ملت است و تصمیم بر سرکوب عامه خلق و بالخصوص عناصری که آنان را در این آگاهی و درک موقعیت مدد میدهند و دومین موضوع، ناراضی ملت از این دستگاه جابر و جائز است و تصمیم بر یکسره کردن کار خویش و گستن ریسمانی که هر لحظه بر گردن او محکم‌تر میشود و گلولی او را بیشتر می‌فشارد. در این رویارویی – مانند همه مبارزاتی که میان حکمرانان بسا ملت‌ها به را بوده– حق با ملت است و قدرت حاکم در موضع باطل و زورگویی است. تنها همین که دستگاه حاکم با ملت خود به ستیزه‌گری و کینه‌ورزی بر خاسته، کافی است که آن را محکوم کند و بطلان و ناحقی آن را مسلم سازد. حکومت ایران چون می‌دید که خصومت او با ملت و بی‌اعتمادی و نفرت ملت از او، دلیل واضعی درک بودن او است، سراسیمه و با روشهای فضاخت آمیز و ناشیانه تلاش می‌کند تا در سطح جهانی واقعیت موجود را تحریف نموده، روابط دولت و ملت را در ایران به گونه‌ای دور از واقعیت وانمود سازد. سخنگویان دستگاه سلطه پیوسته می‌کوشند تا مردم را طرفدار خود و همه این تظاهرات عظیم و وسیع ضد حکومت را، از طرف عده‌ای معدود وانمود کنند و چون تمامی وسائل خبری ایران و بعضی از وسائل خبری خارج از ایران را در اختیار دارند، سادولوحانه می‌پندارند که در این کار موفق می‌باشند. غافل از آن که کار این مرحله‌ها گذشته و فریاد خشم‌آلود مردم، از مرزهای ایران عبور کرده و



د

نامه تاریخی شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به شهید آیت‌الله صدوقی، نمادی از ژرف نگری رهبران انقلاب اسلامی در آستانه اوج‌گیری این حرکت فراگیر و تاریخساز است. آگاهی گسترده و قدرت تحلیل نویسنده در شرایطی که او در تبعیدگاه ایرانشهر و به دور از امکانات ارتباطی و رسانه‌ای امروزین به سر می‌برد، نشان از توان تحلیل سیاسی و قدرت وی در نشان دادن نقاط ضعف نسخه پیچی‌های دستگاه‌های امنیتی و رسانه‌ای رژیم گذشته به شمار می‌رود

به بسیاری گوش‌های شنوا رسیده است. در دنیا کم نیستند کسانی که انگیزه و مطلوب ملت ایران را از این تظاهرات می‌دانند. می‌دانند که ایرانی می‌خواهد به دنیا اعلام کند در کشور وی آزادی و عدل اجتماعی و احترام به حیثیت انسانی وجود ندارد و وی مصمم است که بر ضد این شیوه ستمرگانه اقدام کند. این آگاهی در سطح جهانی، خاصیت همگانی بودن تظاهرات ملت و یکصدا بودن انسان در مخالفت و اعتراض بر حکومت است. امروز مردم ایران بیدار شده‌اند. گسترش و اوج‌گیری مبارزات آنان که در همه سطوح با عشق به آرمان‌های انسانی اسلام توأم است، این بیداری و خودآگاهی را تأیید می‌کند. در بزرگ‌ترین شهرها و در بسیاری از شهرهای کوچک و حتی در بخش‌های دور افتاده، اظهار انزار و بیزاری از شیوه عمل حکمرانان ایران، به صورتی بی‌سابقه انجام گرفته است. در بیشتر این شهرها، مردم در بزرگ‌ترین اجتماعاتی که در آنجا سابقه نداشته، این بیزاری و نفرت را ابراز کرده‌اند و همه قشرها از دانشجوی و روحانی و روشنفکر تا کارگر و کشاورز و پیشه‌ور و حتی کارمندان و حقوق بگیران دولتی، هم صدا با علمای بزرگ مذهبی، سخن واحدی را تکرار کردند؛ وضع موجود ایران را و نظامی را که به این وضع منجر شده، تقبیح و تخطئه نمودند. فقدان آزادی‌های اجتماعی و رفاه اقتصادی و صلاح اخلاقی را – که منشأ اصلی آن شیوه حکومت در ایران و روابط غیر منطقی و غیرانسانی حکمرانان با مردم است– محکوم دانستند و وفاداری خود را به علمای مرقی و متعهد مذهبی و پیوند ناگسنتی خود را با اسلام، مؤکدا اعلام داشتند. باوجود آنکه بلندگویان رژیم ایران، به طور کپیهای و بخشنامه‌ای اقرار و تأکید می‌کنند که معترضان و مخالفان حکومت، اقدامی نمودند و حتی برخی از این سخنگویان به شکلی کودکانه ادعا نمودند که تظاه‌کنندگان و شورشیان تبریز از آن سوی مرزها به ایران آمده‌اند، واقعیت‌های شیبه ناپذیر نشان داده و خواهد داد که مطلب کاملاً به عکس است. این مدافعان و طرفداران دولتند که عده‌ای معدودند که حتی نام یک اقلیت نیز نمی‌توان به آنان داد! مسئول تشکیل اجتماعات دولتی می‌دانند که دولت هنگامی که می‌خواهد عده‌ای را به طرفداری از خود در جایی گردآورد و اجتماعی تشکیل دهد یا چه در دسر و آشکالی روبه‌روست تا آنجا که مجبور است حتی کارمندان فرورفته خود را نیز با تهدید یا تطمیع به محل اجتماع بکشاند. اینها هنگامی که این را با اجتماع عظیم و سیل‌آسای مردم قم و تبریز و تهران و سایر شهرها مقایسه می‌کنند و می‌بینند که با یک کشارد

پیشوایان مذهبی، چگونه قشرهای مختلف مردم در جماع و مساجد گرد می‌آیند، را به خیابان‌ها و به راه می‌افتند، یا مغازه‌ها و کارگاه‌های خود را تعطیل می‌کنند، یا کلاس‌های درس را ترک می‌گویند، خود قلباً اذعان و تصدیق می‌کنند که گروه مخالفان دستگاه حاکم، یک اقلیت گمراه و فریب خورده نیست بلکه یک اکثریت آگاه و بالارده و زمانشناس است که در موقعیت متزلزل حکومت ایران و اضطرا‌های جهانی آن استفاده می‌کند و خشم فروخورده خود را ابراز می‌دارد...»

■ **ترفندهای تبلیغاتی رژیم پهلوی، برای تنزل اعتراضات عمومی**

پخش هایی از ابواب جمعی امنیتی و تبلیغی رژیم شاه، در آغاز سال ۱۳۵۷ و پدیدار شدن نشانه‌های عصیان جامعه، همچنان و به غلط می‌پنداشتند که می‌توان با ترفندهای رسانه‌ای و پلیسی، این حرکت را به ابعادی فروتر از طول و عرض واقعی آن فرو کاست و به مدد اظهار نظر و تحمین‌های غیرواقعی، آن را در چشم ناظران تخفیف داد. نویسنده شهید در فصل سوم این اثر فریب را محکوم به شکست و بی‌فایدگی قلمداد می‌کند:

«در رابطه با درک همین حقیقت است که یکی از سخنگویان رژیم، در مصاحبه‌ای قشر فعال در تظاهرات اخیر یعنی روحانیون، دانشجویان و بازرگانان و پیشه‌وران را مخاطب ساخته، ضمن آن که با لحنی تملق‌آمیز می‌کوشد دل گروه‌های مزبور را به دست آورد یا لحنی رسا اعتراف می‌کند که همه گروه‌های نامبرده در «بر رابطه با درک همین حقیقت است که یکی از سخنگویان رژیم، در مصاحبه‌ای قشر فعال در تظاهرات اخیر یعنی روحانیون، دانشجویان و بازرگانان و پیشه‌وران را مخاطب ساخته، ضمن آن که با لحنی تملق‌آمیز می‌کوشد دل گروه‌های مزبور را به دست آورد یا لحنی رسا اعتراف می‌کند که همه گروه‌های نامبرده در

عملیات مخالفت آمیز علیه دستگاه شرکت و دخالت داشته‌اند. دستگاه حاکم ایران باید بداند که نه تنها اکثریت مردم ایران، بلکه همه کسانی که در سطح جهانی با مسائل ایران برخورد داشته‌اند، ماهیت قضایای کشور را می‌دانند و از فقدان آزادی‌های مدنی و حقوقی انسانی در این کشور به خوبی آگاهند. آنان هنگامی که از قول دیپلمات‌های ایرانی در اطریش می‌شنوند که وی تظاهرات اخیر ایران را دلیل وجود آزادی و تظاه‌کنندگان را مخالف آزادی معرفی میکند، از خود می‌پرسند: آیا دولت آزادیخواه و دموکرات ایران در برابر این تظاهرات چه عکس‌العملی نشان داد؟ آیا همانطور که در کشورهای آزاد معمول است، پلیس را به محافظت از تظاه‌کنندگان گماشت؟ یا آنان را با خشن‌ترین وجهی تارومار کرد و حتی مأمورانی را که در نابودی و سرکوب تظاهرات و تظاه‌کنندگان لیاقت به خرج داده بودند، تشویق و ترفیع نمود و آنهایی را که در این مأموریت سستی و تردید نشان داده بودند، مورد مواخذه قرار داد؟ مردم دنیا می‌گویند: این تظاهرات و تظاه‌کنندگان لیاقت به خرج داده آتش قداره بندان حکومت پاسخ داده نشود و ده‌ها کشته و زخمی و صدها زندانی و تبعیدی بر جای نگذارد. دولت ایران آن تظاهراتی را می‌تواند دلیل وجود آزادی بداند که انگیزه آن اختناق و فشار پیش از حد تحمل نباشد. وقتی تظاهرات کاملاً آرام‌قم، با چنان قساوت و وحشیانه‌ای روبه‌رو می‌شود و وقتی تشکیل مجالس ترحیم شهدای قم در تبریز با چنان خشونت احمقانه‌ای سرکوب می‌شود و وقتی گرامیداشت خاطره شهیدان تبریز در قم و یزد و جهرم و اهواز و... به خشونت‌های کامیاب مشابهی منجر می‌شود، چگونه یک مقام رسمی شرم نمی‌کند که چنین تظاهرات سرکوب شده‌ای را که طی آن عده‌ای غیر نظامی بی‌سلاح با اسلحه پلیس درو شده‌اند، دلیل وجود آزادی و دموکراسی قلمداد نماید؟...»

■ **چشم‌انداز روزهای اوج‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی**

در واپسین بخش از مرقومه امام شهید، او بر آن است تا نشان دهد، چرا تبلیغات افواگر حکومت، به نتیجه مورد نظر آنان منتهی نخواهد شد و حرکت فراگیر و توفنده مردم در اعلام مخالفت با رژیم پهلوی و تلاش گسترده آنان برای براندازی این حکومت وابسته با وسعتی بیشتر تداوم خواهد یافت. وی بر این باور است که گستره و مهابت خروش جامعه انقلابی ایران، مانع از آن خواهد بود که رسانه‌های داخلی و خارجی نتوانند شرایط را به نفع رژیم ششاه رفع و رجوع کنند و از نمایاندن چهره واقعی مردم ایران خودداری ورزند. بلکه برعکس آنان مرعوب این حرکت فراگیر شده و ناچار خواهند بود که ابعادی از این انقلاب بزرگ را پیش چشم جهانیان قرار داده و به وسعت آن اذعان نمایند:

«شخصی برداشت واقع‌بینانه ایرانیان و بسیاری از نمایانین از مسائل ایران، موجب آن است که همه تدابیری از جهت حکومت برای موجه نشان دادن موقع خود به کار می‌بندد، در چشم ناظران ایرانی و بی‌طرف بیکانه تلاش‌های ناموفقی جلوه کند که غرض از آن همان تحریف حقایق و گمراه کردن اذهان و در نتیجه ادامه دادن سنم موجود است. هیچ‌کس در ایران شک ندارد، تشکیلات ضد مردمی جدیدی که به نام کمیته اقدام ملی نامیده شده، همان دستی است که کشتار قم و تبریز و یزد و جهرم و اهواز را به راه‌انداخته و اکنون از استین کمیته‌ای که می‌خواهد خود را به نام یک واحد ملی جابزند، بیرون آمده‌است. همه می‌دانند که تظاهرات ضد دولتی را ملت به راه انداخته و بر آن فشار آورده است، پس این کدام ملت دیگر است که می‌خواهد از این پس به جنگ ملت ایران بپردازد؟ و صاهار را در گلو خفه کند؟ جای کمترین تردید نیست که اولیای حکومت چون نیروهای پلیس و ارتش را در رویارویی با ملت و برادر کشی و بیگانه کشی دارای کرایبی لازم نیافته‌اند، دست به تشکیل جمعیتی از گستاخ‌ترین و بی‌برائ‌ترین عناصر آدم‌خوار زده و می‌خواهند فاجعه‌های احتمالی آینده و هادایت خلق قاشیده‌اند – در تروهای فردی خود را زیر نام کمیته اقدام ملی انجام دهند. از هم اکنون می‌دانیم وطمینان داریم که این تدبیر نیز محکوم به شکست است و اینگونه اقدامات مذموبخانه نخواهد توانست آب رفته را به جوی برگرداند و برای دستگاهی که همواره روبه‌روی مردم قرار داشته و هرگز نخواستسته اراده و قدرت ملت را به چیزی بگیرد، آبرویی درست کند. در پایان یاد شهادت برادران یزدی را گرامی و مقدس دانسته، عزت و سرافرازی و موقعیت جنایعالی و دیگر علمای آگاه و متعهد یزد را – که ملجا و پناهگاه و پشتیبان و همراه مردم بوده و در آن رشاد و هدایت خلق قاشیده‌اند – از خاوند متعال مسئلت می‌نمایم. انه سمیع مجیب. والسلام علیکم وعلی عباد الله الصالحین.

ایرانشهر، سید علی خامنه‌ای

۱۹ فروردین ۱۳۵۷

■ **کلام آخر**

نامه رهبر شهید انقلاب اسلامی به آیت‌الله صدوقی، نمادی از ژرف نگری رهبران انقلاب اسلامی در آستانه اوج‌گیری این حرکت تاریخی و فراگیر است. آگاهی گسترده و قدرت تحلیل نویسنده در شرایطی که او در تبعیدگاه ایرانشهر و به دور از امکانات ارتباطی و رسانه‌ای امروزین به سر می‌برد، نشان از قدرت تحلیل سیاسی و توان وی در نشان دادن نقاط ضعف نسخه پیچی‌های دستگاه‌های امنیتی و رسانه‌ای رژیم گذشته به شمار می‌رود.